



Assessing the Right to the City Theory from a Gender-Wise Perspective in order to Achieve Gender Inclusive Urban Space (Case Study: The City of Rasht)

Mehrnaz Molavi¹  | Vahid Feizkhah² 

1. Assistant Professor of Urban Planning and Design, Department of Urban Planning and Design, Faculty of Architecture and Art, University of Guilan, Rasht, Iran. E-mail: mehrnaz.molavi@gmail.com
2. Corresponding Author, PhD Student in Urban Planning, Department of Urban Planning and Design, Faculty of Architecture and Art, University of Guilan, Rasht, Iran. E-mail: vahidfeizkhah.ac@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received

Received in revised form

Accepted

Published online

Keywords:*The Right to The City**Gendered Space**Gender Inclusive City**The City of Rasht*

ABSTRACT

Justice is an inclusive and universal concept that has consistently been considered as a fundamental element of development. This concept may be interpreted differently from the standpoint of a variety of scientific and research fields. One of the most widely recognized theories regarding the concept of justice in urban planning and design is Henri Lefebvre's theory of the right to the city, which is predicated on the concept of justice. On the other hand, a concept called "gender inclusive city" is an approach that has attracted the attention of many urban planning and design researchers in recent years due to the attention given to women's rights in accessing privileges and benefits in cities and the emergence of a phenomenon called the "gendered space." This research endeavors to identify the primary elements of a gender-inclusive city in Rasht by examining the theory of the right to the city and employing the qualitative method of open coding and thematic analysis. In this regard, the current research has identified ten central themes in the coding stage. By categorizing them, it can be concluded that the four main components of establishing a gender-inclusive space in the city of Rasht are security, social and environmental features of the space, and the culture of gender equality.

Cite this article:DOI: <http://doi.org/>

© The Author(s).

DOI: <http://doi.org/>**Publisher:** University of Tehran Press.



زن در توسعه و سیاست

ارزیابی نظریه حق به شهر از منظر جنسیت برای دستیابی به فضای شهری همه شمول جنسیتی (مورد پژوهی: شهر رشت)

مهرناز مولوی^۱ | وحید فیض خواه^۲

۱. استادیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. رایانامه: mehrnaz.molavi@gmail.com
 ۲. نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری شهرسازی، گروه شهرسازی، دانشکده معماری و هنر، دانشگاه گیلان، رشت، ایران. رایانامه: vahidfeizkhah.ac@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله: مقاله پژوهشی</p>	<p>عدالت، مفهومی فراگیر و جهان شمول است که همواره به عنوان یکی از مؤلفه‌های اساسی توسعه مورد توجه بوده است. این مفهوم در نگاه حوزه‌های متنوع علمی و پژوهشی می‌تواند تفاسیر متفاوتی داشته باشد. نظریه حق به شهر هانری لوفور که بر پایه مفهوم عدالت است، یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها درباره مفهوم عدالت در برنامه‌ریزی و طراحی شهری به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر مفهومی به نام «شهر همه شمول جنسیتی» رویکردی است که به دلیل توجه به حقوق زنان در دسترسی به امتیازات و منافع موجود در شهرها و وجود پدیده‌ای به نام جنسیتی شدن فضا، طی سالیان اخیر توجه بسیاری از پژوهشگران برنامه‌ریزی و طراحی شهری را به خود جلب کرده است. این پژوهش با مرور نظریه حق به شهر و بررسی مبانی مرتبط و مشابه، با استفاده از روش کیفی تحلیل تماتیک و کدگذاری باز، مؤلفه‌های اصلی دستیابی به شهر همه شمول جنسیتی را در شهر رشت جستجو می‌کند. در این راستا ابتدا در مرحله کدگذاری به ده مضمون محوری رسیدیم که با دسته‌بندی آن‌ها می‌توان گفت چهار مؤلفه اصلی دستیابی به فضای همه شمول جنسیتی در شهر رشت، امنیت، ویژگی‌های اجتماعی فضا، ویژگی‌های محیطی فضا و فرهنگ برابری جنسیتی را شامل می‌شوند. در پایان نیز پیشنهادهای در جهت دستیابی به فضای شهری همه شمول جنسیتی در شهر رشت ارائه شده است.</p>
<p>تاریخ دریافت:</p>	
<p>تاریخ بازنگری:</p>	
<p>تاریخ پذیرش: تاریخ انتشار:</p>	
<p>کلیدواژه‌ها: حق به شهر، رشت، شهر همه شمول جنسیتی، فضای جنسیتی شده.</p>	

استناد:

DOI: <http://doi.org/>

ناشر: انتشارات دانشگاه تهران.



© نویسندگان.

DOI: <http://doi.org/>

۱. مقدمه

در ایران نیاز به فضاهای شهری برای زنان، منطبق بر نیازهای مدنی شهروندان در زیست روزمره شهر، به وضوح احساس می‌شود. بسیاری از شهرهای ایران به خصوص کلان‌شهرها به سیاهچاله تبدیل شده‌اند. به این معنا که بخش بزرگی از سرمایه را می‌بلعد، ولی درنهایت حتی از فراهم‌آوردن زیست مطلوب برای زنان نیز ناتوان هستند (Bayat, 2016: 5). فضای شهری بستری برای نمود تعاملات اجتماعی و تجلی مشخصات فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیک هر جامعه است که هسته اصلی شکل‌گیری آن مطابق با مفاهیمی همچون یکپارچگی اجتماعی و عدالت در دسترسی شهروندان از جمله اقلیت‌های مختلف به منابع بناشده است. منظور از فضای شهری فقط فضای ساخته‌شده نیست، بلکه محصول کنش‌های اجتماعی است که با تعاملات و فعالیت انسان در فضا معنی می‌یابد. به همین جهت ممکن است یک یا چند گروه‌های اجتماعی خاص با حضور مستمر، مسلط و ملموس خود در فضای شهری، به مرور مختصات فیزیکی و کارکرد خاصی به آن تزریق کنند و درنهایت سبب بروز اشکالی از کنترل، طرد و محرومیت گروه‌های دیگر اجتماعی در آن شوند. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های سلطه بر فضا، جنسیتی کردن فضا براساس دیدگاه سنتی است که قلمرو خصوصی را متعلق به زن و عرصه عمومی را متعلق به مرد می‌داند. این پدیده‌ای رایج در جوامع مردسالار در سراسر جهان بوده و از گذشته تاکنون جریان داشته است. هرچند شدت و گستردگی جنسیتی‌شدن فضاهای شهری نسبت به گذشته کاهش یافته، همچنان در اشکال و سطوح مختلف، نمود عینی انکارناپذیری از نابرابری‌های اجتماعی، جنسیتی و فضایی است (Fanni & Ahmadi, 2020: 6). هنری لوفور^۱ مروج برجسته مفهوم «حق به شهر» آن را حقی همگانی برای تمام شهروندان از همه گروه‌ها می‌داند که فراتر از قومیت، جنسیت، طبقه اجتماعی و سایر مشخصه‌های محدودکننده است. این حق فراتر از دسترسی به امکانات شهری و مستلزم گنجاندن ویژگی‌هایی در شهر است که کیفیت زندگی را ارتقا می‌دهد و به نیازهای متنوع همه شهروندان رسیدگی می‌کند (Fenster, 2006: 6).

این پژوهش با کاربست چارچوب نظری تئوری حق به شهر و اتخاذ رویکرد کیفی در روش‌شناسی، در کنار بررسی شاخص‌های این نظریه در بستر شهر رشت، معیارها و مؤلفه‌های لازم در جهت دستیابی به فضای شهری همه‌شمول جنسیتی را در بستر فضایی شهر رشت با استفاده از روش تحلیل تماتیک ارائه می‌دهد. اهداف اصلی پژوهش حاضر، شناسایی مؤلفه‌ها و معیارهای فضای شهری همه‌شمول جنسیتی با تکیه بر نظریه حق به شهر و سپس تدوین نقشه مضامین جهت دستیابی به فضای شهری همه‌شمول جنسیتی در شهر رشت است.

پرسش‌های اصلی پژوهش عبارت‌اند از:

- وضعیت شهر رشت براساس نظریه حق به شهر از منظر جنسیت چگونه است؟
- مؤلفه‌ها و معیار فضای شهری همه‌شمول جنسیتی چیست؟
- شهر رشت چگونه می‌تواند یک فضای شهری همه‌شمول جنسیتی باشد؟

۱. پیشینه پژوهش

۱-۲. پیشینه نظری

حق به شهر

حق به شهر لوفور نظریه‌ای است که تلاش می‌کند روابط بین جامعه سرمایه‌داری و حقوق شهروندی را از نگاه لیبرال دموکراسی را بازتعریف و نقیصه‌های آن را مطرح کند (Purcell, 2002: 4). هاروی معتقد است در دنیای امروز، مالکیت خصوصی و میزان بهره‌مندی افراد از آن، بر تمام تعاریف و تفاسیر دیگر از حقوق بشر غلبه کرده است (Harvey, 2008: 9). حق به شهر، همه‌شمول و گسترده است. این حق علاوه بر تصدیق مشروعیت در بهره‌مندی از منابع و امتیازات شهروندی در نظم موجود، حقی را مطرح می‌کند که با درون‌مایه سیاسی و حقوقی فراتر از تلاش برای تحقق مجموعه‌ای از حقوق، برای برقراری

¹. Lefebvre

عدالت در نام حقوقی موجود می‌شود. علاوه بر همه، یک حق اخلاقی والا است که خواهان خلق ساختاری عادلانه‌تر است؛ ساختاری که عدالت در بهره‌مندی و کامیابی از تمام مزایای زندگی شهری برای تمامی شهروندان یک جامعه تحقق یابد (Marcuse, 2012: 20-22).

موضوع حق به‌شهر فراتر از حق دسترسی به بهداشت، آموزش، امنیت، مسکن و شغل و فراتر از مشارکت در انتخابات، حق شهروندان به تغییر شهر است تا در نتیجه آن شهری بنا شود که بتواند شهر آرمانی شهروندان باشد و آرزوی زیستن در آن را در دل داشته باشند. اما دانستن این نکته ضروری است که شهروندان قرار است در این فرایند خود و شیوه‌ای را که قرار است در کنار هم زندگی کنند مورد بازنگری قرار دهند (Lipman, 2013: 6). لوفور پیش از این همین مفهوم را در قالب حق تخصیص فضا و حق مشارکت بیان کرده است. این نگاه به فضای شهری را می‌توان با تعاملات اجتماعی، اقتصادی، زندگی روزمره و حتی روابط سیاسی مرتبط دانست و می‌توان گفت رویکرد حق به‌شهر از طریق تعاملات و مناسبات فوق تولید می‌شود (Friendly, 2013: 5). این رویکرد دیالکتیکی می‌تواند تلاشی برای تجدیدنظر درباره روابط قدرت و کنترل شهروندی و همچنین تلاشی برای واسازی نقش شهروندان در شکل‌گیری فضاهای شهری باشد. این رویکرد در واقع همان مؤلفه اصلی برای نیل به حق به‌شهر است که لوفور آن را گریه‌کردن و تقاضا کردن می‌نامد (Fanni & Ahmadi, 2020: 6-8).

از نگاه هانری لوفور در روزگار مدرن مردم تبدیل به چرخ‌دنده‌های مکانیسم سرمایه‌داری شده‌اند. شهرها باید برای مردم قابلیت تغییر مطابق میل شهروندان را داشته باشند. از منظر لوفور، شهروندان نباید فقط با کار و کسب درآمد که در واقع همان خدمت به سرمایه‌داری است، راضی شوند، بلکه باید به نیازهای دیگری مثل آموزش، تجربه، بازی و خلاقیت توجه کنند. او معتقد است در شهرهای غربی تعادلی نسبی بین کار و تفریح برقرار شده، اما نیازهای اجتماعی و روانی شهروندان مغفول مانده است. لوفور تأکید و تمرکز خود را بر فضاهای عمومی در شهرها قرار داده است. محصول تفکر او تولید خلاقانه و همین‌طور خلق زمینه‌ای جدید برای گذران زندگی شهروندان است. لوفور با نظریه حق به‌شهر توجه ویژه‌ای به حق مشارکت شهروندان نسبت به شهر کرده است (Althorpe & Horak, 2023: 8).

نظریه لوفور یک بازاندیشی رادیکال را نسبت به محتوا، اهداف و تعاریف جامعه‌شناسی سیاسی ارائه می‌دهد. او برای بازتعریف تعلق به یک جامعه از مفهوم شهروندی به مثابه یک امر رسمی استفاده نمی‌کند، بلکه از مفهومی به نام سکونت به مثابه یک امر هنجارین یاد می‌کند. جنسیت در نظریه حق به‌شهر عامل تأثیرگذاری نیست، اما در اشاره‌ای جزئی عنوان می‌کند که درکی پدرسالارانه از روابط قدرت و شهروندان در فضای شهری وجود دارد (Aitken, 2005: 12-14). بلام و نست، لوفور را به دلیل نقدنکردن نگاه مردسالارانه به فضا در آثارش مورد انتقاد قرار داده‌اند. همچنین آن‌ها اشاره می‌کنند که مدل فضایی او در نظریه حق به‌شهر بر پایه تقسیم‌بندی جنسیتی بنا شده که در آن تحرک، کنشگری، قدرت و فعالیت با فضای مردانه و سکون، انفعال و تحت‌سلطه‌بودن با فضای زنانه مرتبط است (Blum & Nast, 1996: 3). در اصل، حق به‌شهر حقی گسترده و فراگیر برای تمام شهروندانی است که در شهر سکونت دارند و از امکانات و مزایای آن بهره‌مند می‌شوند. حق به‌شهر فراتر از دسترسی به امکانات شهری است. این حق شامل تعریف و ایجاد تمامی ویژگی‌هایی است که یک شهر برای پاسخگویی به نیازهای اساسی برای داشتن زندگی آبرومندانه باید داشته باشد (Harvey, 2003: 4).

ابعاد حق به‌شهر

به‌طور خلاصه می‌توان گفت حق به‌شهر دارای دو جنبه اصلی است:

(الف) حق شهروندان برای بهره‌برداری کامل از فضای شهری: این حق به معنای حق اساسی شهروندان برای سکونت، کار، گذراندن اوقات فراغت و اشغال فضاهای شهری است. این مفهوم طرفدار توزیع مجدد عادلانه منابع برای تضمین دسترسی برابر به این حقوق است. شایان ذکر است این حق برای همه به‌طور یکسان قابل‌اعمال نیست، بلکه به‌طور خاص برای شهروندانی در نظر گرفته شده است که از نظر تاریخی به حاشیه رانده شده‌اند و از این فرصت‌ها محروم بوده‌اند (Friendly, 2013: 6).

(ب) حق مشارکت: این حق را می‌توان تحت عنوان حق شهروندان برای ایفای نقش محوری در فرایندهای تصمیم‌گیری درباره تولید فضا و توزیع منابع و امکانات در شهرها در مقیاس‌های مختلف تعریف کرد. این حق اغلب در اختیار دولت مرکزی و

صاحبان عمده سرمایه است که بازیگران اصلی تولید و توزیع فضا و منابع شهری است (Lefebvre, 1967: 158-164). تلاش هانری لوفور در نظریه حق به شهر این است که انحصار سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری را که در دستان دولت مرکزی و سرمایه‌داران عمده است، بشکند و آن را به دست مردم بسپارد. تأکید نظریه او بر بازنگری در روابط قدرت است که این روابط از منظر لوفور مبنای اصلی تولید فضای شهری است (Purcell, 2002: 7).

حق به شهر و جنسیت

مفهوم جنسیت در نظریه حق به شهر لوفور، مؤلفه تأثیرگذاری نیست و تنها اشاره لوفور به مفهوم جنسیت محدود به اشاره‌ای خاص است که او از آن به عنوان روابط و تعاملات مردسالارانه در فضا و قدرت نام می‌برد (Rahbari & Sharepoor, 2014: 5-6). از سوی دیگر با توجه به این امر که رسالت اصلی نظریه لوفور، برقراری عدالت و حذف نابرابری در توزیع منابع، قدرت و فضا در شهرها است، می‌توان از مفهوم جنسیت به عنوان یکی از ابعاد مهم بروز نابرابری در این روابط نام برد. مطرح‌شدن جنسیت به عنوان عاملی که می‌تواند بر فرایندهای سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مؤثر باشد، باید برای بازتاب واقعیت‌های حقوق زنان و ارتقای سطح بهره‌مندی آنان از منابع و قدرت، مورد توجه قرار گیرد (Taylor, 2011: 9). ادراک مردسالارانه که در اشاره لوفور به مسئله جنسیت در حق به شهر وجود دارد، در فضای واقعی به طرد و محرومیت جنسیتی در فضاهای شهری منجر شده و برای زنان فضاهای ممنوع تولید کرده است. این ادراک مردسالارانه اغلب مبتنی بر هنجارهای فرهنگی و مذهبی است که نتیجه آن محدود‌شدن حق به شهر برای زنان است (Fenster, 2006: 8).

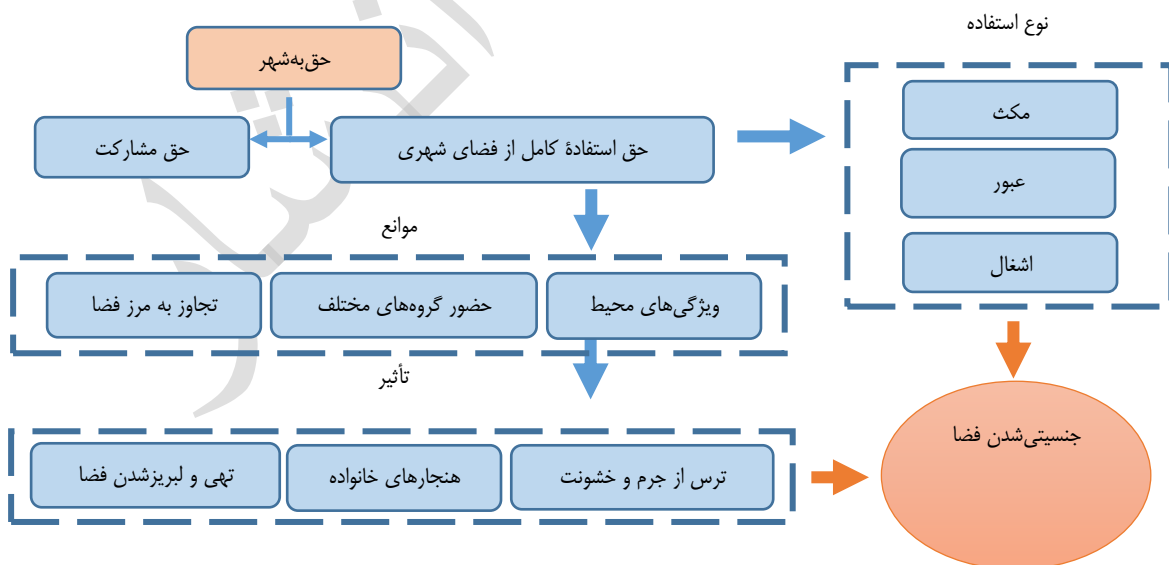
فضای جنسیتی شده

مسی^۱ در کتاب برجسته خود با عنوان *فضا، مکان و جنسیت*، به رابطه پیچیده میان روابط جنسیتی و چشم‌انداز فضایی می‌پردازد. او معتقد است روابط جنسیتی نه تنها تحت تأثیر فضاها و مکان‌ها شکل می‌گیرند، بلکه در ساخت آن‌ها نیز نقش فعالی دارند. این تعامل متقابل به مفهوم طبقه اجتماعی و سازمان فضایی نیز تعمیم داده می‌شود. مسی این باور را که هویت‌های جنسیتی و فضاها ثابت و ایستا هستند، به چالش می‌کشد. او استدلال می‌کند که این مفاهیم سیال و پویا هستند و از طریق اعمال فردی و جمعی، دائماً در حال تغییر هستند. همان‌طور که افراد در فضاهای شهری تردد می‌کنند، بر درک دیگران از آن فضاها تأثیر می‌گذارند و هم‌زمان به بخشی از فرایند تولید آن فضا تبدیل می‌شوند (Sandberg, 2011: 25-26). روابط قدرت و نفوذ آن‌ها در ساختارهای فضایی، اغلب به محرومیت گروه‌های خاصی از فضاهای مشخص منجر می‌شود. این محرومیت که هم به صورت رسمی و هم غیررسمی وجود دارد، می‌تواند به شکل تقسیمات فضایی تجلی یابد که مانع دسترسی و استفاده کامل برخی افراد، به‌ویژه زنان از این فضاها شود. زنان به عنوان نیمی از جمعیت جهان، حق ذاتی دارند که به‌طور دائم در فضاهای شهری حضور یابند و در فعالیت‌های آن مشارکت فعال داشته باشند. موانع این حق می‌تواند جنبه‌های کالبدی، اجتماعی، فرهنگی و چندوجهی داشته باشد. این موانع ریشه در تبعیضات تاریخی علیه زنان و نقش محدود اجتماعی آن‌ها دارد (Althorpe & Horak, 2023: 10-12). به‌طور سنتی، مسئولیت‌های اصلی زنان به حوزه داخلی خانه محدود بوده است که مشارکت آن‌ها را در فضاهای شهری محدود کرده است. علاوه بر این، جایگاه اجتماعی ضعیف‌تر آن‌ها توانایی‌شان را برای ابراز نیازها و خواسته‌هایشان محدود می‌کند. این محرومیت آن قدر فراگیر بوده است که حتی مفاهیمی مانند «عدم شمولیت زنان» مطرح شده است و در مقابل، برنامه‌ریزی‌ها و طرح‌های شهری عمدتاً بر نیازهای مردانه تمرکز داشته‌اند که این امر به مرور زمان سبب ایجاد فضاهای جنسیتی به نفع مردان شده است (Sweet & Ortiz, 2014: 5-6). جولا بگوم شاخص‌هایی مانند فقر، میزان مرگ‌ومیر و تولد، عدالت جنسیتی، بهداشت، دسترسی به حقوق زمین، وضعیت اشتغال و مشارکت در فرایند تصمیم‌گیری را به عنوان عواملی در عدم شمولیت زنان در نظر می‌گیرد (Begum, 2001: 15-18). کار مسی بر تعامل پیچیده میان روابط جنسیتی، فضاها و مکان‌ها تأکید می‌کند. او مفاهیم ایستا از این موضوعات را به چالش می‌کشد و بر ماهیت پویا و سیال آن‌ها تأکید می‌کند. محرومیت زنان از فضاهای خاص، تجلی‌ای از پویایی قدرت و تبعیض تاریخی است. به رسمیت شناختن حق زنان بر شهر برای ایجاد فضاهای شهری فراگیر و عادلانه ضروری است. جنسیتی‌شدن فضا پدیده‌ای رایج در بسیاری از جوامع مردسالار است که از ارتباط دادن زنان با حوزه خصوصی خانه و مردان

¹. Massey

با حوزه عمومی نشئت می‌گیرد. حتی امروزه در برخی جوامع و فرهنگ‌ها، جداسازی جنسیتی سختگیرانه، به‌ویژه در مکان‌های عمومی، به‌عنوان یک عرف فرهنگی شناخته می‌شود. در این جوامع، مردان بر فضاهای عمومی تسلط دارند؛ درحالی‌که رفت‌وآمد زنان به قلمرو خصوصی خانه محدود شده است (Asian Development Bank, 2013: 41-44).

امروزه در سرتاسر جهان اغلب فضاهای شهری که توسط انسان ساخته شده‌اند با ماهیتی جنسیتی شده روبه‌رو هستند و آزادی عمل زنان را محدود کرده‌اند. به نظر بسیاری از پژوهشگران، محدودیت‌هایی که برای زنان در عرصه‌های عمومی ایجاد شده، درنهایت به ناتوانی آن در بهره‌برداری از فرصت‌های رشد و فعالیت مستمر در فضاهای عمومی منجر شده است که همین عامل زنان را وادار به کناره‌گیری از فعالیت‌های اجتماعی می‌کند. در نتیجه این فرایند، زنان خود را عناصری غیرضروری در فضاهای شهری می‌بینند و نیاز فضایی خود را به‌عنوان یک شهروند انکار می‌کنند (Fenster, 2006: 9). عمل طراحی و برنامه‌ریزی شهری به‌طور تاریخی فعالیتی مردانه تلقی شده که همین مسئله درنهایت به تولید فضاهای جنسیتی شده منجر شده است؛ به‌گونه‌ای که تصور غالب این است که نیازهای مردان می‌تواند نیازهای زنان را نیز دربرگیرد (Althorpe & Horak, 2023: 10-11). از سوی دیگر، بررسی‌ها نشان می‌دهد زنان با توجه به نوع مسئولیت‌ها و فعالیت‌های روزمره خود بیشتر از مردان می‌توانند در فضا حضور داشته باشند و با فضاهای شهری ارتباط دائمی داشته باشند (Sandberg, 2011: 7-8). برای اینکه مفهوم جنسیتی شدن فضاهای شهری که به معنای تسلط بی‌قیدوشرط مردان و ویژگی‌هایی در فضا که به عدم شمول زنان در فعالیت‌های عمومی می‌انجامد، ایده جغرافیدانان فمینیست مطرح شده است. ریشه اصلی این رویکردها به دهه ۱۹۷۰ بازمی‌گردد. ویژگی‌های موجود در قلمرو کالبدی و فضایی عمومی و خصوصی که به پدیده جنسیتی شدن منجر می‌شود، موضوع اصلی ایده جغرافیدانان فمینیست است (Hayden, 2003: 6-7). هسته اصلی ایده جغرافیدانان فمینیست که رویکرد اصلی انتقادی آنان بود، مفهوم کوری جنسیتی بود. عمل طراحی و برنامه‌ریزی شهری که نسبت به موضوع جنسیت بی‌توجه و در پاسخگویی به نیاز زنان دچار فقدان عملکردی بود، مورد انتقاد قرار گرفت. این رویکرد انتقادی که از سوی فمینیست‌ها نسبت به طراحی و برنامه‌ریزی شهری مطرح شد، توجهات زیادی را به خود برانگیخت و درنهایت توانست اثرات مثبتی به‌جای بگذارد. از این اثرات مثبت می‌توان به توجه به نیازهای زنان در تولید فضاهای شهری و توانمندسازی زنان در قالب برنامه‌های مشارکتی اشاره کرد (Johnson & Miles, 2014: 5-7).



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

۲-۲. پیشینه تجربی

در این بخش پیشینه موضوع مورد مطالعه در پژوهش‌های داخلی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و خلأ پژوهشی که تحقیق

حاضر به دنبال پاسخ به آن است، مطرح می‌شود.

نورانی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهش «شهر دوستدار زنان؛ مطالعه موردی: مرکز شهر اردبیل» به ارتباط میان رضایت زنان از فضای شهری و تمایل به مشارکت پرداخته‌اند. میزان رضایت از فضای شهری با افزایش اجتماع‌پذیری، تنوع کاربری و فعالیت شهری، امنیت و هویت مکان، سیما و منظر، تمایل به مشارکت و دسترسی افزایش می‌یابد که فضاهای عمومی در مرکز شهر اردبیل از این نظر وضعیت مطلوب و مناسبی را نشان نمی‌دهند. این مقاله که با استفاده از روش تحقیق کمی انجام شده، صرفاً به بررسی کالبدی و ارائه راهکارهایی صرفاً از طریق مداخله و مدیریت مکان‌ها پرداخته است. پژوهشگر تنها علت چیرگی جنسیتی مردان بر فضاهای شهری را عدم مدیریت صحیح فضاهای شهری می‌داند و در این پژوهش علل اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جنسیتی شدن فضا مغفول مانده است. نقدی و دارابی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «دسترسی زنان به فضاهای شهری (مطالعه موردی: زنان شهر ایلام)» عوامل محدودکننده حضور زنان در فضای شهری را بررسی کرده‌اند. امنیت، طراحی کالبدی و رؤیت‌پذیری از عوامل محدودکننده حضور زنان در فضاهای شهری تلقی می‌شود. زنان برای غلبه بر این موارد، اغلب به استراتژی‌های فردی نظیر همراهی با مردان خانواده روی می‌آورند. این پژوهش که از روش تحقیق کیفی بهره برده است، بدن زنانه را عامل محدودیت زنان در بهره‌مندی عادلانه از فضای شهری می‌داند و مدعی است برای جلوگیری از آسیب به زنان باید فضاهایی مناسب با فیزیولوژی زنان در شهرها در نظر گرفته شود. این مقاله پیشنهاد می‌دهد که باید در شهر ایلام فضاهای مدرنی مثل مراکز خرید و کافه ایجاد شود تا امکان حضور زنان در فضاهای شهری فراهم شود، اما این مطالعه زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی جنسیتی شدن فضای شهری را نادیده می‌گیرد. رهبری و شارع‌پور (۱۳۹۳) در پژوهش «جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه لوفور در تهران» به بررسی نظریه حق به شهر در بستر شهر تهران پرداختند. تحقیقات نشان می‌دهد میزان دسترسی شهروندان به امکاناتی مانند سرزندگی شهری، کنترل بر منابع، حس مالکیت بر شهر، برخورداری از امکانات فیزیکی، مشارکت در مدیریت شهری و تصمیم‌گیری‌ها، بر احساس آن‌ها نسبت به برخورداری از حق به شهر تأثیرگذار است. این مطالعه با بررسی نقش جنسیت در مفهوم حق به شهر، نشان می‌دهد در جامعه ایران، جنسیت به همراه طبقه اجتماعی، عواملی کلیدی در درک حق به شهر هستند و بر میزان بهره‌مندی از آن تأثیر می‌گذارند. این پژوهش که به روش کمی انجام شده، مدعی است زنان به لحاظ اجتماعی توانمند هستند و مشکل عدم بهره‌مندی عادلانه زنان از فضا را می‌توان با مدیریت زمانی-مکانی فضاها تعدیل کرد. با این حال این مطالعه راهکارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و کالبدی بهره‌مندی عادلانه زنان از فضاهای شهری را به‌طور کلی نادیده می‌گیرد. حبیبی و علی‌پور شجاعی (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی تطبیقی فضاهای عمومی ویژه زنان با فضاهای عمومی شهری در میزان پاسخگویی به نیازهای بانوان» ویژگی فضاهای جنسیتی شده به نفع مردان را بررسی کرده‌اند. ایجاد فضاهای خاص زنانه می‌تواند در ادامه نگرش جداسازی اندرونی و بیرونی و در مقیاسی وسیع‌تر از خانه در گستره فضای شهر تلقی شود که علی‌رغم داشتن مزیت‌هایی برای استفاده‌کنندگان، پاسخی مناسب به نیازهای اجتماعی زنان جامعه امروز نیست و نهایتاً به ایجاد جزیره‌هایی زنانه در اقیانوسی مردانه منجر خواهد شد. روش تحقیق مورد استفاده در این پژوهش کیفی است و رویکرد جداسازی فضای شهری و ایجاد فضاهای اختصاصی برای زنان را نقد می‌کند، اما در عین حال هیچ راهکاری هم برای ایجاد فضاهای شهری همه‌شمول ارائه نمی‌دهد. ایزدی و همکاران (۱۳۹۴) در پژوهش «واکاوی مطلوبیت فضاهای عمومی شهری از دیدگاه زنان (مطالعه موردی: منطقه ۴ شهرداری اصفهان)» عوامل تأثیرگذار بر میزان رضایت زنان از فضاهای شهری را بررسی کرده‌اند. از مؤثرترین عوامل تأثیرگذار در میزان رضایتمندی زنان از فضاهای عمومی شهر می‌توان به امنیت محیطی، ایمنی، پاکیزگی محیط، حس تعلق و وابستگی به محیط و زیبایی فضا اشاره کرد. در این مقاله که به روش کمی انجام شده، بر کیفیت محیط کالبدی تأکید شده است و پژوهشگر بر این باور است که با ارتقای کیفیت محیط کالبدی می‌توان به عدالت جنسیتی دست پیدا کرد. در این پژوهش هیچ اشاره‌ای به موانع غیرکالبدی دستیابی به عدالت جنسیتی در فضای شهری نشده است. حاجی احمدی همدانی و همکاران (۱۳۹۴) در مقاله «بررسی معیارهای تأثیرگذار بر افزایش میزان فعالیت زنان در فضاهای شهری، مطالعه موردی: محله پونک» به شناسایی عوامل مؤثر بر افزایش فعالیت زنان در فضاهای عمومی پرداخته‌اند. با افزایش امنیت و ایمنی، زمان فعالیت و معاشرت‌پذیری میزان انجام فعالیت زنان در فضای عمومی نیز افزایش می‌یابد. روش این پژوهش کمی است و با

نگاهی کالبدی پیشنهاد می‌دهد که برای افزایش حضور زنان در فضاهای شهری باید امنیت، نفوذپذیری و دسترسی فضاها ارتقا پیدا کند تا زنان بتوانند سهم بیشتری در فضاهای شهری به خود اختصاص دهند. در این پژوهش، عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جنسیتی شدن فضاهای شهری مغفول مانده است. فنی و احمدی (۱۳۹۹) در پژوهش «زنان و جستجوی حق‌به‌شهر در پیاده‌راه‌های جنسیتی (مورد مطالعه: منطقه ۶ شهرداری تهران)» عوامل مؤثر بر جنسیتی شدن فضا در پیاده‌راه‌های شهری را بررسی کرده‌اند. ترس از تجربه خشونت و تعرض، عامل اصلی اجتناب زنان از حضور فعال در پیاده‌راه‌ها است که همین مسئله موجب جنسیتی شدن فضای پیاده‌راه‌های شهر می‌شود. این پژوهش که به روش ترکیبی کیفی-کمی انجام شده، دخالت‌دادن زنان در ساختار برنامه‌ریزی و طراحی شهری، بازاندیشی در رویکرد سنتی و اولویت‌دادن به شیوه‌های همکارانه در برنامه‌ریزی شهرها را به‌عنوان راهکارهای پیشنهادی مطرح می‌کند. همچنین از فرهنگ‌سازی به‌عنوان عامل راهگشای دیگری یاد می‌کند، اما هیچ اشاره‌ای به ویژگی‌ها و راهکارهای فضایی و کالبدی نشده است. شکوه‌فر و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «واکاوی چالش‌های تفاوت جنسیتی و حق‌به‌شهر (مطالعه موردی: شهر قزوین)» به مقایسه تجربه‌های متفاوت زنان و مردان در فضاهای شهری و عواملی که بر این تفاوت‌ها تأثیر می‌گذارند، پرداخته است. همچنین با تمرکز بر شهر قزوین، مسئله ادراک زنان از حق استفاده از فضاهای شهری و تفاوت‌های احتمالی بین زنان و مردان در این زمینه را بررسی کرده است. این پژوهش که با روش کمی انجام شده، ارتقای امنیت فضا را به‌عنوان مهم‌ترین راهکار پیشنهاد می‌دهد؛ زیرا نتیجه پژوهش نشان‌دهنده اختلاف قابل‌توجه بین سطح رضایتمندی مردان و زنان در بعد آسودگی فیزیکی دارد. همچنین به نقد ساختار مردسالارانه جامعه پرداخته، اما هیچ اشاره‌ای به ویژگی‌ها یا راهکارهای فضایی و کالبدی خلق فضای شهری همه‌شمول نشده است.

همان‌طور که بررسی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد، مطالعات پیشین در حوزه حق‌به‌شهر و جنسیت، علی‌رغم اهمیت موضوع نتوانسته‌اند به‌طور جامع به چالش‌های دستیابی به عدالت جنسیتی در فضاهای شهری و خلق فضاهای همه‌شمول جنسیتی بپردازند. اغلب این پژوهش‌ها، مسئله را به عوامل سطحی مانند امنیت یا طراحی فضا تقلیل داده‌اند و از بررسی ابعاد عمیق‌تر مانند نقش فرهنگ، اقتصاد و ساختارهای اجتماعی در جنسیتی شدن فضا غافل مانده‌اند. این محدودیت در پژوهش‌های پیشین، خلأ بزرگی را در این حوزه ایجاد کرده است. برای درک جامع‌تر از این موضوع، نیازمند پژوهش‌هایی هستیم که به‌صورت همه‌جانبه علاوه بر بررسی ابعاد فضایی و کالبدی، به بررسی عوامل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و نهادی مؤثر بر جنسیتی شدن فضا بپردازند.

۰۳. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر براساس رویکرد پارادایمی در حوزه پژوهش کیفی قرار دارد و راهبرد پژوهش استفاده از تحلیل تماتیک است. به‌لحاظ هدف نیز باید گفت این پژوهش درصدد اکتشاف است. شیوه گردآوری داده‌های پژوهش، مصاحبه عمیق نیمه‌ساختاریافته است. همچنین برای تحلیل داده‌های جمع‌آوری‌شده از روش‌های کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری انتخابی که اشتراوس و کرین (۱۳۹۰) مطرح کرده‌اند، استفاده شده است. فرایند کدگذاری شامل بررسی دقیق مصاحبه‌ها است. در مرحله اولیه کدگذاری باز، مفاهیم موجود در مصاحبه‌ها براساس ارتباط آن‌ها با موضوعات مشابه درباره حق‌به‌شهر از دیدگاه جنسیت، شناسایی و دسته‌بندی می‌شوند. این مرحله شامل استخراج و خلاصه‌کردن حجم عظیم اطلاعات به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها به‌صورت مفاهیم و دسته‌بندی‌هایی است که دارای مضامین مشترک هستند. در گام بعدی که کدگذاری محوری است، رابطه بین مقوله‌های تولیدشده در مرحله کدگذاری (باز) بررسی می‌شود تا با بسط ارتباط میان مقوله‌ها یکی از آن‌ها گسترش یابد. درنهایت در مرحله کدگذاری انتخابی زمینه‌ها و دسته‌بندی‌های اصلی به صورتی نظام‌مند با هم مرتبط شوند که در این راه چندین بار با دسته‌بندی‌های دیگر در ارتباط قرار می‌گیرند و تأیید اعتبار می‌شوند. درنهایت زمینه‌های دستیابی به شهر همه‌شمول جنسیتی در قالب مضامینی خاص و فراگیر شناسایی و تحلیل می‌شوند. مشارکت‌کنندگان در این پژوهش متخصصان جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، برنامه‌ریزی شهری، طراحی شهری، طراحی منظر و همچنین فعالان اجتماعی به‌ویژه فعالان حقوق زنان هستند. انتخاب افراد برای انجام مصاحبه براساس نمونه‌گیری هدفمند است. مبنای هدفمندی انتخاب افرادی است که در حوزه

همه‌شمولی جنسیتی و حقوق زنان در همه عرصه‌ها و رشته‌ها فعالیت کرده‌اند و همچنین استفاده از متخصصان طراحی و برنامه‌ریزی شهری و سایر متخصصان حوزه فضا و مکان که بیشترین اطلاعات را در این باره دارند. هدف از مصاحبه با متخصصان حوزه‌های مختلف، ورود به جزئیات در مورد هر رشته و جمع‌آوری اطلاعات جامع و فراگیر درباره موضوع تحقیق است؛ زیرا متخصصان نسبت به مردم عادی دید جامع‌تری دارند و مسائل و راهکارها را بهتر تشخیص می‌دهند. با اینکه در پنج مصاحبه آخر داده جدیدی به یافته‌های پیشین اضافه نشد، جهت حصول اطمینان از اشباع نظری داده‌ها، مصاحبه‌ها تا ۲۰ نفر ادامه یافت.

جدول ۱. مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	تخصص	ردیف	تخصص
A1	فعال حقوق زنان	A11	کارآفرینی
A2	جامعه‌شناسی	A12	علوم سیاسی
A3	طراحی شهری	A13	رفاه اجتماعی
A4	حقوق	A14	طراحی شهری
A5	برنامه‌ریزی شهری	A15	برنامه‌ریزی شهری
A6	معماری	A16	مشاوره خانواده
A7	معماری منظر	A17	مدیریت آموزشی
A8	مددکار اجتماعی	A18	جامعه‌شناسی
A9	روان‌شناسی	A19	فعال اجتماعی
A10	اقتصاد	A20	فعال سیاسی

جهت سنجش اعتمادپذیری پژوهش، معیارهای گوناگونی برای ارزیابی پژوهش‌های کیفی وجود دارد. یکی از رایج‌ترین معیارها، اعتمادپذیری یا قابلیت اعتماد لینکلن و گوبا (۱۹۸۵) است که معیارهای باورپذیری، انتقال‌پذیری، اطمینان‌پذیری و تأییدپذیری را شامل می‌شود. در این پژوهش برای تضمین معیار باورپذیری تلاش شد جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها، فارغ از علائق، تعصبات و دانسته‌های پیشین پژوهشگر انجام شود و در مراحل مختلف تحقیق با افرادی که درگیر آن نبوده‌اند، بحث و تبادل نظر شده است. همچنین رعایت تنوع و گوناگونی در انتخاب مشارکت‌کنندگان در راستای افزایش معیار انتقال‌پذیری به‌طور حداکثری صورت پذیرفته است. محقق برای اطمینان‌پذیری پژوهش، مراحل گردآوری و تحلیل داده‌ها و مراحل مختلف کدگذاری داده‌ها را توضیح داده است. تمام جزئیات مراحل جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها شامل کدگذاری مضامین مربوط به هر مصاحبه، جداول خلاصه‌سازی مضامین در مورد هریک از مضامین مربوط به هر مقوله مستندسازی شده است تا در صورت نیاز، قابل مراجعه و بازبینی باشد. در نهایت تلاش پژوهشگر جهت رعایت اصل بی‌طرفی و خنثی‌بودن پرسش‌های مصاحبه، پرهیز از هدایت مصاحبه‌شونده به پاسخگویی در جهت دستیابی به پاسخ‌های خاص، پرهیز از هرگونه پیش‌داوری و اطلاعات و دانسته‌های پیشین در تحلیل داده‌ها و نیز ارائه مجموعه‌ای غنی از داده‌ها در قالب مضامین و مؤلفه‌های ارائه‌شده، در راستای ارتقای معیار تأییدپذیری بوده است.

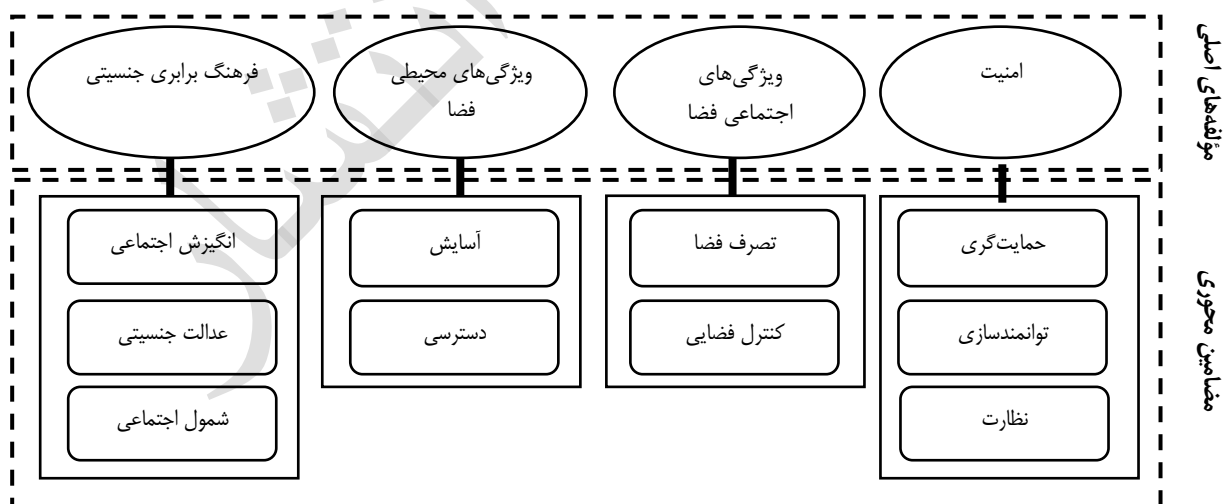
۴. یافته‌های پژوهش

پس از تحلیل مصاحبه‌ها و استخراج مضامین فرعی، در گام اول این مضامین برحسب موضوع محوری دسته‌بندی شدند که نتیجه آن دستیابی به ده مضمون محوری حمایت‌گری، توانمندسازی، نظارت، تصرف فضا، کنترل فضایی، دسترسی، آسایش، انگیزش اجتماعی، عدالت جنسیتی و شمول اجتماعی بود. در مرحله بعد نیز مضامین محوری تحلیل و دسته‌بندی شدند و در نتیجه آن می‌توان گفت از منظر مصاحبه‌شوندگان، چهار مؤلفه اصلی برای دستیابی به فضای شهری همه‌شمول جنسیتی وجود دارد. این چهار مؤلفه عبارت‌اند از امنیت، ویژگی‌های محیطی فضا، ویژگی‌های اجتماعی فضا و فرهنگ برابری جنسیتی که هرکدام از این چهار مؤلفه، مطابق کدگذاری و تحلیل تماتیک طی فرایند پژوهش می‌توان به ده مضمون محوری تقسیم کرد که هرکدام از

این مضامین نیز دارای مضامین فرعی هستند. در جدول ۲ مضامین محوری و فرعی مشخص شده‌اند که پس از آن ارتباط هر کدام از آنها با مؤلفه‌های اصلی در شکل ۲ با عنوان «نقشه تحلیل تماتیک» مشخص شده است.

جدول ۲. مشخصات مضامین محوری و فرعی

مضامین محوری	مضامین فرعی (باز)	مضامین محوری	مضامین فرعی (باز)
۶. دسترسی	- دعوت‌کنندگی - سهولت	۱. حمایت‌گری	- تشویق زنان به حضور در فضاهای شهری - حمایت از فعالیت‌های زنان در فضاهای شهری - شبکه‌سازی و نهادسازی حمایت از زنان - بسیج عمومی در جهت حمایت از زنان
۷. آسایش	- زیبایی - جذابیت - حس تعلق	۲. توانمندسازی	- حق کنترل و بهره‌مندی زنان از منابع - توانایی مدیریت ریسک - توانمندی روانی - مشارکت در قدرت
۸. انگیزش اجتماعی	- انگیزش شغلی - انگیزش آموزشی	۳. نظارت	- نظارت رسمی - نظارت عمومی - مدیریت محله‌ای
۹. عدالت جنسیتی	- فرصت‌های برابر شغلی - فرصت‌های برابر تحصیلی - فرصت‌های برابر حقوقی و قانونی	۴. تصرف فضا	- فعالیت‌های دائمی زنان در فضا - فضای معنادار
۱۰. شمول اجتماعی	- الگوی توزیع قدرت در خانواده - هویت اجتماعی زنان	۵. کنترل فضایی	- اشغال فضا - تأثیرگذاری بر فضا - فضای مکث و عبور



شکل ۲. نقشه تحلیل تماتیک

۵. بحث

در این بخش محتوای مصاحبه‌ها به‌طور فشرده مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد:

الف) امنیت

مؤلفه امنیت از منظر مصاحبه‌شوندگان می‌تواند گستره وسیعی از جمله امنیت اقتصادی، اجتماعی، قانونی و پلیسی را دربرگیرد که

مضامینی مثل حمایت‌گری، توانمندسازی و نظارت ذیل آن استخراج شده‌اند.

- حمایت‌گری: از نگاه مصاحبه‌شوندگان، حمایت‌گری فعالیتی گروهی است که براساس اهداف و خط‌مشی‌هایی به دنبال ایجاد تغییر در روبه‌ها و سیاست‌های موجود است.

زنان باید برای حضور در فضاهای شهری تشویق شوند، اما اغلب نسبت به حضور آنان در این‌گونه فضاها هم در فرهنگ رسمی و هم در فرهنگ غیررسمی مقاومت وجود دارد؛ درحالی‌که باید زنان را به حضور پررنگ و فعالیت در فضاهای شهری تشویق کرد (A1). یکی از مهم‌ترین راه‌های حمایت از حضور زنان در فضاهای شهری این است که زنان احساس امنیت اجتماعی و قانونی کنند و در این راستا فقدان شبکه‌سازی و نهادسازی حس می‌شود (A4). متأسفانه عملکرد بخش‌های رسمی جامعه در جهت طرد اجتماعی زنان گام برمی‌دارد که حل‌وفصل آن نیازمند بسیج عمومی در راستای حمایت از زنان است (A19).

- توانمندسازی: اغلب مصاحبه‌شوندگان در تعریف توانمندسازی زنان به فرایندهایی اشاره می‌کنند که به‌وسیلهٔ آنان، زنان برای سازمان‌دهی امور خود توانمند می‌شوند و با افزایش اعتمادبه‌نفس و خودکفایی از حقوق خود برای انتخاب مستقل و کنترل بر منابع که به ازبین‌رفتن جایگاه فرودستی ایشان منجر می‌شود، دفاع می‌کنند.

توانمندسازی زمینه‌ساز اصلی حضور زنان در فضاهای اجتماعی است و این مهم در وهلهٔ اول از طریق کنترل و بهره‌مندی زنان از منابع و در گام بعدی از طریق مشارکت در قدرت اتفاق می‌افتد (A12). توانایی روانی و توانمندی مدیریت ریسک دو عامل مهم است که زنان را برای حضور بیشتر در فضاهای شهری توانمند می‌سازد و آسیب‌پذیری آن‌ها را به حداقل می‌رساند (A9).

- نظارت: از منظر مصاحبه‌شوندگان فضاهای شهری دچار فقدان نظارت هستند که این نظارت هم باید به‌طور رسمی و هم به‌طور عمومی صورت پذیرد.

علاوه بر فقدان نظارت انتظامی و پلیسی بر فضاهای عمومی شهر، ضعف نظارت عمومی به یک مسئله تبدیل شده است که باید از طریق ایجاد نهادسازی مانند تشکیل مدیریت محله‌ای حل‌وفصل شود (A5).

ب) ویژگی‌های اجتماعی فضا

از نگاه مصاحبه‌شوندگان، نوع فعالیت‌هایی که در فضای شهری رشت وجود دارد و همچنین عدم کنترل زنان در بسیاری از عرصه‌های فضایی، موجب جنسیتی‌شدن فضا در شهر رشت شده است.

- تصرف فضا: مصاحبه‌شوندگان تصرف فضاهای عمومی توسط مردان را عامل مهمی برای حضور کم‌رنگ زنان در فضاهای شهری می‌دانند.

اغلب فضاهای عمومی در شهر رشت به‌خصوص پارک‌ها و میادین در اکثر ساعات شبانه‌روز در تصرف مردان قرار دارد و همین موضوع سبب می‌شود از سوی زنان اقبالی به گذران اوقات فراغت در این محیط‌ها وجود نداشته باشد لذا فضای معناداری برای حضور زنان باقی نمی‌ماند (A3). برای اینکه فضاهای عمومی شهر بتواند فضایی دائمی برای حضور زنان باشد باید فعالیت‌های دائمی ویژهٔ زنان را در آن‌ها طراحی کرد (A15).

- کنترل فضایی: برخی از مصاحبه‌شوندگان اعتقاد دارند اگر زنان بتوانند بر فضاهای شهری از طریق فعالیت‌های خود اثر بگذارند، جریان جنسیتی شدن فضا در شهر رشت کنترل خواهد شد.

فعالیت‌های دائمی زنان می‌تواند منجر به اشغال فضا و ایجاد فضای مکث و عبور ویژه شود که همین موضوع موجب می‌شود فعالیت زنان موجب تغییر حدود، مرزها و لبه‌های فضاهای شهری شود (A14).

پ) ویژگی‌های محیطی فضا

از منظر مصاحبه‌شوندگان بخشی از دلیل جنسیتی شدن فضای شهری در رشت، عدم توجه کافی به کیفیت فضاهای ساخته‌شده است که دو مضمون آسایش و دسترسی توسط اغلب مصاحبه‌شوندگان مورد اشاره قرار گرفته است.

- دسترسی: اغلب مصاحبه‌شوندگان فقدان دعوت‌کنندگی و معناداربودن فضاهای عمومی شهر رشت را دلیل مهمی برای عدم استقبال زنان از حضور در این فضاها می‌دانند.

یکی از مهم‌ترین موضوعات بحث طراحی ضعیف فضاهای عمومی است که فاقد هرگونه حس اعم از دعوت‌کنندگی است (A7).

فضاهای عمومی شهر رشت دچار فقدان معناداری هستند که بخش عمده آن به ضعف طراحی بازمی‌گردد (A6).

- آسایش: مصاحبه‌شوندگان فقدان آسایش محیطی را یکی از عوامل مهم جنسیتی شدن فضا در شهر رشت می‌دانند. فضاهای شهری در رشت از فقدان زیبایی و جذابیت رنج می‌برند و همین مسئله می‌تواند سبب شود که هیچ‌گونه حس تعلقی نسبت به آن فضا وجود نداشته باشد (A6).

ت) فرهنگ برابری جنسیتی

یکی از موضوعاتی که از نگاه اغلب مصاحبه‌شوندگان، ضعف جدی آن پرداختن به مسائل برابری جنسیتی به‌ویژه برابری و شمول جنسیتی در فضاهای شهری دچار پیچیدگی‌های جدی کرده است، فرهنگ برابری جنسیتی در ایران است. سه مضمون انگیزش اجتماعی، عدالت جنسیتی و شمول اجتماعی ذیل این مؤلفه استخراج شده‌اند.

- انگیزش اجتماعی: برخی از مصاحبه‌شوندگان معتقدند که تحولات اجتماعی در ایران و حرکت به سوی مدرنیته موجب شده است تا زنان تمایل به تحول نقش خود در جامعه و فرهنگ داشته باشند و می‌بایست فعالان اجتماعی انگیزه‌های آنان را در این راستا تقویت کنند (A18). انگیزش شغلی و آموزشی می‌تواند منجر به تحول حضور زنان در فضاهای اجتماعی شود (A11).

- عدالت جنسیتی: عدالت جنسیتی مفهومی پیچیده و مناقشه‌برانگیز است که از نگاه اغلب مصاحبه‌شوندگان زمینه‌ساز مهم کنترل جریان جنسیتی شدن فضا در شهر رشت است.

فرصت‌های برابر شغلی و تحصیلی یکی اصلی‌ترین نمونه‌های عدالت جنسیتی است که امروزه در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته مطرح است و حتی جنبش‌هایی جهت مطالبه دستمزد مساوی بین مردان و زنان در شغل‌های مشابه به راه افتاده است (A13). اولین گام جهت دستیابی به عدالت جنسیتی در ایران، اصلاح قوانین قضائی است که فرصت دستیابی به برابری حقوقی و قانونی را از زنان گرفته است (A20).

- شمول اجتماعی: شمول اجتماعی که به معنای دربرگیرندگی در تمام عرصه‌های اجتماعی است، از منظر اغلب مصاحبه‌شوندگان مورد اشاره قرار گرفت که آن‌ها این مضمون را در قالب بازنگری در الگوی توزیع قدرت در خانواده و تحول در هویت اجتماعی زنان تعریف کردند.

الگوی توزیع قدرت در خانواده که تحت تأثیر عوامل اقتصادی و فرهنگی است، موجب می‌شود تا زنان در فضای اجتماعی نیز احساس قدرت نکنند و همین مسئله حضور آن‌ها در فضاهای شهری را نیز تحت‌الشعاع قرار می‌دهد (A16). تحول در هویت اجتماعی زنان می‌تواند زمینه‌ساز تغییرات عمده در نوع فعالیت آن‌ها در جامعه باشد (A2).

۶. نتیجه‌گیری و پیشنهادها

همان‌طور که یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، در راستای پاسخ به پرسش‌های پژوهش می‌توان چهار مؤلفه اصلی برای دستیابی به فضای شهری همه‌شمول جنسیتی در شهر رشت را برشمرد که این چهار مؤلفه شامل امنیت، ویژگی‌های اجتماعی فضا، ویژگی‌های محیطی فضا و فرهنگ برابری جنسیتی می‌شوند. به بیانی دیگر در جهت شناسایی عواملی که سبب جنسیتی شدن فضای شهری در شهر رشت شده است که نتیجه آن، طرد زنان از فضاها است را از عواملی مثل عدم وجود حمایت رسمی و عمومی از فعالیت‌های زنان در فضای شهری که موجب شده است فعالیت و کنشگری آنان با چالش‌های عمده روبه‌رو باشد؛ بهره‌مندی ناچیز زنان از منابع و مشارکت اندک آنان در قدرت که بر اعتمادبه‌نفس زنان و احساس قدرت آنان تأثیر مستقیم دارد؛ ضعف جدی در نظارت رسمی و عمومی بر فضاهای شهری که در برخی موارد وجود نظارت نیز سبب دامن‌زدن به جنسیتی شدن فضا و طرد زنان از فضا می‌شود؛ تأثیرگذاری ضعیف زنان بر فضاها با توجه به تصرف و تسلط مردانه بر فضاهای شهری؛ جذابیت اندک فضاها به‌لحاظ کالبدی و طراحی برای زنان که اغلب در دعوت‌کنندگی و تأمین آسایش زنان در فضاها دچار نقص‌های جدی هستند. همچنین می‌توان از فقدان حمایت‌های اقتصادی، قانونی و فرهنگی از حق برابری جنسیتی به نفع زنان نام برد که به عقیده اغلب قریب به اتفاق مصاحبه‌شوندگان، عامل اصلی و ریشه‌ای فضای جنسیتی شده در شهرهای ایران به‌ویژه شهر رشت

است. با توجه به یافته‌های پژوهش نیز می‌توان دریافت که وضعیت شهر رشت از نظر شاخص‌های نظریه حق به شهر در وضعیت نامطلوبی قرار دارد. در خصوص سنجش دو شاخص اصلی نظریه حق به شهر یعنی حق استفاده کامل از فضای شهری و حق مشارکت که در راستای اهداف این پژوهش برشمرده شد، عواملی مانند تصرف و تسلط مردانه بر فضا، نبود نظارت رسمی و عمومی بر فضاها، سطح پایین مشارکت زنان در قدرت و سطح پایین کنترل زنان بر منابع و بهره‌مندی از آن را که در پاسخ‌های مصاحبه‌شوندگان قابل‌رؤیت است می‌توان ذکر کرد. نوآوری پژوهش حاضر نسبت به پژوهش‌های پیشین اتخاذ روش کیفی در تحلیل حق به شهر و همچنین تأکید بر تمامی ابعاد جنسیتی‌شدن فضای شهری است. همچنین در روش‌شناسی نیز سعی شده است تا مصاحبه‌ها به‌گونه‌ای طراحی شوند که جامعیت در آن لحاظ شده باشد و از سویی دیگر در انتخاب مصاحبه‌شوندگان نیز این دقت انجام پذیرفته است تا طیف وسیعی از متخصصان مورد پرسش قرار گیرند. در این پژوهش تلاش شده است تا از پژوهش‌های پیشین با موضوع حق به شهر و جنسیت به‌خصوص پژوهش «جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه لوفور در تهران» (۱۳۹۳) یک گام جلوتر رود و مفهوم جنسیت در حق به شهر را با استفاده از روش کیفی بسط دهد. همچنین در مورد مفهوم جنسیتی‌شدن فضای شهری نسبت به پژوهش‌های پیشین مانند «زنان و جستجوی حق به شهر در پیاده‌راه‌های جنسیتی (مورد مطالعه: منطقه ۶ شهرداری تهران)» (۱۳۹۹) با به‌کارگیری روش کیفی، مؤلفه‌های فضای جنسیتی‌شده را تعریف کرده و آنان را شرح داده است. همچنین این پژوهش تلاش می‌کند تا با اتخاذ رویکردی جامع و چندبعدی، به‌خلاف پژوهشی موجود در مطالعات پیشین پاسخ دهد. با بررسی متقابل ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، کالبدی، نهادی و حقوقی مسئله، پژوهش حاضر به دنبال درک عمیق‌تری از چگونگی شکل‌گیری و تداوم نابرابری‌های جنسیتی در فضاهای شهری است. از طریق تحلیل داده‌های کیفی و با مشارکت فعال متخصصان، این پژوهش تلاش کرده است تا به شناسایی موانع موجود بر سر راه تحقق عدالت جنسیتی در فضاهای شهری و ارائه راهکارهای عملی برای ایجاد فضای شهری فراگیر، همه‌شمول و برابر برای همه دست پیدا کند.

۷. پیشنهادها

مؤلفه‌های دستیابی به فضای شهری همه‌شمول جنسیتی در شهر رشت که شامل راهکارهای پیشنهادی پژوهش حاضر جهت نیل به اهداف پژوهش است، در جدول ۳ ذکر شده است.

جدول ۳. مؤلفه‌های دستیابی به فضای شهری همه‌شمول جنسیتی در شهر رشت

مؤلفه‌های اصلی	مضامین محوری	مؤلفه‌های دستیابی به فضای شهری همه‌شمول جنسیتی در شهر رشت
امنیت	حمایت‌گری	<ul style="list-style-type: none"> ○ شبکه‌سازی و نهادسازی در راستای حمایت از فعالیت‌های زنان ○ تلاش برای ایجاد بسیج عمومی حمایت از زنان
	توانمندسازی	<ul style="list-style-type: none"> ○ تلاش در جهت افزایش سهم زنان در تصمیم‌سازی و قدرت ○ توانمندسازی زنان جهت مدیریت ریسک
ویژگی‌های اجتماعی فضا	نظارت	<ul style="list-style-type: none"> ○ تقویت نظارت رسمی بر فضاهای شهری ○ ایجاد سازوکار نظارت عمومی بر فضاهای شهری از طریق نهادسازی محلی
	تصرف فضا	<ul style="list-style-type: none"> ○ آماده‌سازی فضاهای شهری جهت ایجاد فعالیت‌های دائمی زنان
ویژگی‌های اجتماعی فضا	کنترل فضایی	<ul style="list-style-type: none"> ○ به‌رسمیت شناختن فضاهای شهری با تسلط غالب زنان
	دسترسی	<ul style="list-style-type: none"> ○ بازنگری در طراحی فضاهای شهری جهت ارتقای دعوت‌کنندگی و معناداری
فرهنگ برابری جنسیتی	آسایش	<ul style="list-style-type: none"> ○ ارتقای فضاهای شهری به‌لحاظ زیبایی و جذابیت از منظر زنان
	انگیزش اجتماعی	<ul style="list-style-type: none"> ○ تقویت فرایند تحول فرهنگی نسبت به نقش زنان در جامعه از طریق کنشگری اجتماعی ○ انگیزش شغلی و آموزش زنان
شمول اجتماعی	عدالت جنسیتی	<ul style="list-style-type: none"> ○ مطالبه‌گری جهت ایجاد فرصت‌های برابر شغلی و تحصیلی ○ بسیج عمومی جهت به‌روزرسانی و کارآمدسازی قوانین قضایی مربوط به حقوق زنان
	شمول اجتماعی	<ul style="list-style-type: none"> ○ بازنگری در الگوی توزیع قدرت در خانواده ایرانی از طریق ایجاد برابری جنسیتی در قوانین جاری کشور

در نتیجه می‌توان گفت جهت تحقق مؤلفه‌های چهارگانه دستیابی به فضای همه‌شمول جنسیتی در شهر رشت، نیاز به دو گونه از اقدامات وجود دارد که می‌توان آن‌ها را تحت عنوان اقدامات فضایی و نافضایی^۱ دسته‌بندی کرد. در اقدامات فضایی باید ویژگی‌های کالبدی و طراحی فضاها و همچنین نوع مدیریت و نظارت بر آن‌ها مورد ارزیابی و سیاست‌گذاری قرار گیرد. در اقدامات نافضایی می‌توان جنبه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، قانونی و فرهنگی را مورد توجه قرار داد که شناخت، بررسی و تحلیل عمیق‌تر آن‌ها مستلزم پژوهشی مستقل است و می‌تواند موضوعی برای پژوهش‌های آتی باشد.

۸. تعارض منافع

هیچ‌گونه تعارض منافی توسط نویسندگان بیان نشده است.

References

- Aitken, S. C. (2005). *The geographies of young people: the morally contested spaces of identity*. Routledge. <https://doi.org/10.4324/9780203995747>
- Althorpe, C., & Horak, M. (2023). The end of the right to the city: A radical-cooperative view. *Urban Affairs Review*, 59(1), 14-42. <https://doi.org/10.1177/10780874211057815>
- Asian Development Bank (2013). *Gender Toolkit: Maximizing the Benefits of Improved Mobility for All*. <https://doi.org/10.22617/tcs210028-2>
- Bayat, B. (2016). Islamic approach to the city: Characteristics of the Islamic city. *Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*, 4(1), 137-167. <https://doi.org/10.22059/jstmt.2014.57079> (In Persian)
- Begum, J. (2001). Women, environment and sustainable development, making the links. *Journal of Women and Environment*, 11-27. <https://doi.org/10.1596/0-8213-4935-x>
- Blum, V., & Nast, H. (1996). Where's the difference? The heterosexualization of alterity in Henri Lefebvre and Jacques Lacan. *Environment and Planning D: Society and Space*, 14(5), 559-580. <http://dx.doi.org/10.1068/d140559>
- Fanni, Z., & Ahmadi, L. (2020). Women and the Quest for the Right to the City in Gendered Footpaths (Case Study: District 6, Tehran Municipality). *Social Development*, 15(1), 71-100. (In Persian) <https://doi.org/10.22055/QJSD.2020.16735>
- Fenster, T. (2006). The Right to the City and Gendered Everyday Life¹. *Cities for All*, 63. <http://dx.doi.org/10.1080/09589230500264109>
- Friendly, A. (2013). The right to the city: theory and practice in Brazil. *Planning Theory & Practice*, 14(2), 158-179. <http://dx.doi.org/10.1080/14649357.2013.783098>
- Habibi, M., & Alipoor Shojaei, F. (2015). A comparative study of women-specific public spaces with urban public spaces in terms of responsiveness to women's needs: Case study: Ab O Atash Park and Mothers' Paradise Park in Tehran. *Journal of Fine Arts: Architecture and Urbanism*, 20(1), 17-30. <https://doi.org/10.22059/jfaup.2015.56368> (In Persian)
- Haji Ahmadi Hamadani, A., Majedi, H., & Jahanshahloo, L. (2018). Evaluation criteria affecting the activity of women in urban areas, Case study: 20th Golestan Dist, poonak, Tehran. *Journal of Urban Studies*, 4(14), 47-60. (In Persian)

¹. Spatial and Aspatial

Harvey, D. (2003). The right to the city. *International Journal of Urban and Regional Research*, 27(4), 939-941. <https://doi.org/10.1111/j.0309-1317.2003.00492.x>

Harvey, D. (2008). "The right to the city", *The City Reader*, 6, 23-40. <http://dx.doi.org/10.1111/j.03091317.2003.00492.x>

Hayden, D. (1980). What would a non-sexist city be like? Speculations on housing, urban design, and human work. *Signs: Journal of Women in Culture and Society*, 5(S3), S170-S187. <https://doi.org/10.1086/495718>

Izady, M., Mohammadi, J., Taheri, Z., & Shirkhani, H. (1996). Exploring the desirability of urban public spaces from the perspective of women (Case study: Region 4 of Isfahan Municipality). *Journal of Geography and Development*, 14(42), 127-144. <https://doi.org/10.22111/gdij.2016.2347> (In Persian)

Johnson, A. M., & Miles, R. (2014). toward more inclusive public spaces: Learning from the everyday experiences of Muslim Arab women in New York City. *Journal of Environment and Planning A*, 46(8), 1892-1907. <http://dx.doi.org/10.1068/a46292>

Lefebvre, H. (1967). The Right to the City, *In Writings on Cities*, ed. Eleonore Kofman and Elizabeth Lebas. London: Blackwell. <https://doi.org/10.5040/9781350041707>

Lipman, P. (2013). *The new political economy of urban education: Neoliberalism, race, and the right to the city*. Taylor & Francis. <http://dx.doi.org/10.4324/9780203821800>

Marcuse, P. (2012). Whose right (s) to what city?. In *Cities for people, not for profit* (pp. 24-41). Routledge. <https://doi.org/10.15299/local.2012.11.2.371>

Massey, D. (1994). *Place, space and gender*. University of Minnesota, Minneapolis. <https://doi.org/10.2307/4065933>

Mousavi, M. S., & Zahedian, A. (2013). Factors Affecting Women's Social Interactions in Urban Spaces: A Case Study: Shahriyar Pedestrians in Vali Asr Neighborhood, Tabriz City. *Journal of Women and Family Studies*, 6(21), 145-166. <https://doi.org/10.30495/jwsf.954929.6.21.7> (In Persian)

Naqdi, A., & Darabi, S. (2014). Women's Access to Urban Spaces: A Case Study of Women in Ilam City. *Woman in Culture and Art*, 6(4), 461-470. <https://doi.org/10.22059/jwica.2014.56020> (In Persian)

Noorani, S., Noorani, F., & Pourmohammadi, M. R. (2012). Women-Friendly City: A Case Study of Ardebil City Center. *Journal of Environmental Planning and Management*, 5(19), 165-181. (In Persian)

Purcell, M. (2002). Excavating Lefebvre: The right to the city and its urban politics of the inhabitant. *GeoJournal*, 58, 99-108. <https://doi.org/10.1023/B:GEJO.0000010829.62237.8f>

Rahbari, L., & Sharaepoor, M. (2014). Gender and the Right to the City: Examining Lefebvre's Theory in Tehran. *Iranian Journal of Sociology*, 15(1), 116-141. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.17351901.1393.15.1.5.2> (In Persian)

Sandberg, L. (2011). Fear of violence and gendered power relations: Responses to threat in public space in Sweden. *Doctoral dissertation*, Kulturgeografiska Institutionen, Umeå Universitet. <https://doi.org/10.1080/14649360903420178>

Shokohfar, F., Davodpour, Z., & Bigdeli Rad, V. (2023). Right To the City and Sexual Differences Challenges (Case Study: Qazvin City). *Journal of Studies of Human Settlements Planning*, 17(4), 977-989. <https://dorl.net/dor/20.1001.1.25385968.1401.17.4.20.6> (In Persian)

Sweet, E. L., & Ortiz Escalante, S. (2014). Bringing bodies into planning: Visceral ethods, fear and gender violence. *Journal of Urban Studies*, 52, 1826–1845. <http://dx.doi.org/10.1177/0042098014541157>

مقاله آماده انتشار